مبارزه می‌کنند.
متن کتاب، فورانی از ایده‌های مختلف است. ایده‌هایی ناب که کمتر در مطالعات علوم انسـانی رایج در کشور ما طرح می‌شـود. البته این اشکال را هم دارد که همه این ایده‌پردازی‌ها بدون مأخذ و منبع و بسـیار فشـرده مطرح شده‌اسـت، به‌گونه‌ای که بررسی نظریه مطرح در هر پاراگراف یا در برخی مواقع هر سطر آن می‌تواند خود، موضوع یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد یا دکتری باشد.
گویا نویسنده در این مورد تعمّد داشته است؛ چرا که به قول خودش با این ملاحظه باید یک کتاب ۵۰۰ یا ۶۰۰ صفحه‌ای می‌نوشت که خوانده نمی‌شد؛ اما کتابی که الان پیش روی مخاطبانش قرار گرفته، به ۱۴۰ صفحه هم نمی‌رسد و این حجم کم به همراه تازگی و جذّابیت آن، احتمال خوانده‌شدنش را بیشتر می‌کند.
عـلاوه بر این، روحیه علمی خاص و نوگرای این اسـتاد مردم‌شناسـی نیز که قالب‌های کلیشه‌ای و ترجمه‌ای طرح مباحث جامعه‌شناسی در ایران را برنمی‌تابد، منشأ این نوع نوشته‌هاست و انگار وی می‌خواهد با انتشار کتاب‌هایی این‌چنین، فرآیندهای تحقیقی همکاران خود را تحقیر کند که روش پژوهش و تعدد و تکثر منابع نوشته‌هایشان، برایشان مهم‌تر از فکر کردن است.
کتاب با حفظ نظریه مردم‌شناسـی خود و برای ارائه نسـخه‌ای برای توسـعه ایران، به مقولات متنوع فرهنگی، تاریخی، فلسفی، جغرافیایی و حتی پزشکی می‌پردازد. مرور عناوین فصول کتاب خالی از لطف نیست و «گستردگی» و یا به تعبیر منتقدان «پراکندگی» مطالب مطرح در این اثر را نشان می‌دهد؛ هرچند بسـیاری از عناوین برای کسـانی که کتاب را نخوانده باشند، گنگ و نامفهوم خواهد بود. فصولی که حجم هر کدام از آن‌ها به زحمت به ده صفحه می‌رسد.

مفهوم آینده‌نگری
مفهوم ابرقدرتی
تاریخ‌شناسی ابرقدرتی ایران
جغرافیاشناسی ابرقدرتی ایران
طرح ابرقدرتی ایران با توجه به مذهب
آموزش و ابرقدرتی ایران
فلسفه ایران، مقدمه جهش ایرانی و ابرقدرتی آن
سیاست‌گذاری کلان معرفتی
چارچوب سیاست‌گذاری فرهنگی برای ابرقدرتی ایران
سیاست‌گذاری زبانی برای رسیدن به ابرقدرتی
سیاست‌گذاری فناورانه ایران برای ابرقدرتی
سیاست‌گذاری علوم انسانی در ایران
سیاست‌گذاری پزشکی ایران و ابرقدرتی ایران
سیاست‌گذاری رسانه‌ای در ایران برای رسیدن به ابرقدرتی
سیاست‌گذاری قومی ـ ارتباطی در ایران

در پایانِ کتاب، هدف از تألیف آن این‌گونه بیان شده است: «در این نوشته سعی شد راه‌حلی ارائه شود تا بتوان برای آینده‌نگری ایرانیان به الگویی مردم‌شناختی دسـت یافت که راه را برای سـاختار دولتی و تصمیم‌گیری بگشاید. همچنین تلاش شـده روشـی برای ایرانی‌سـازی در حوزه علوم اجتماعی و فعال شدن مردم‌شناسی ارائه شود که ایران گذشته، حال و آینده را که تاکنون از آن غافل بوده‌ایم، بشناساند که تاکنون تنها به مطالعات شرق‌شناسان اکتفا کرده‌ایم. این نوشته تنها اساس و آغاز مطالعات بعدی در خصوص رشته‌های علوم انسانی و حتی پزشکی است. محققان دیگر باید برای ادامه و تکمیل این مطالعات تلاش کنند.»

معماری علم در ایران

مروری کوتاه بر کتاب دکتر رضا منصوری

علیرضا مکاریان‌پور

«معماری علم در ایران»، اثر دکتر رضا منصوری، کتابی است که دغدغه‌اش توسـعه علمی در ایران اسـت. منصوری، استاد دانشـکده فیزیک دانشگاه صنعتی شریف، نخستین رئیس و از مؤسسان انجمن فیزیک ایران است. وی همچنین از بنیانگذاران پژوهشگاه دانش‌های بنیادی و مرکز نشر دانشگاهی، معاون پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در دولت سید محمد خاتمی و نیز خواهرزاده آیت‌الله سید محمود طالقانی است.
نظرات یک فیزیکدان (که در دانشـگاه صنعتی شـریف تدریس می‌کند)، در باب توسـعه برای اهالی علم و فرهنگ می‌تواند جذاب باشـد. منصوری دغدغه‌مند توسـعه ایران اسـت و توجه خود را به‌طور ویژه بر توسعه علمی کشورمان متمرکز کرده است. یکی از انتقادات همیشگی وی در نوشته‌هایش، بی‌اهتمامی مسئولان به موضوع «توسعه علمی» است، ولی آنچه نظراتش را حائز اهمیت می‌کند، آن است که به عنوان یک فیزیکدان و فعال در محافل علمی و مناصب اجرایی گوناگون، از نزدیک در جریان فعالیت‌ها و رخدادهای علمی کشـور اسـت و از این رو، هم آگاهی نسـبت به جزئیات امور دارد و هم دارای نوعی اندیشـه عمل‌گرایانه اسـت که به تحلیل‌های وی عینیت می‌بخشـد؛ اگرچه همین موضوع، باعث شـده است تحلیل‌های فلسفی و جامعه‌شناختی وی در این کتاب از قوت لازم برخوردار نباشد.
بخش نخسـت «معماری علم در ایران»، مقاله‌ها اسـت که با مقاله‌ای با عنوان «علم: علم دینی، علم سنتی یا علم نوین» آغاز شده است. از همان ابتدا دغدغه نویسنده معلوم اسـت: «هیچ‌کدام از کشورهای اسلامی، پس از حدود ۲۰۰ سـال آشـنایی با غرب، هنوز نتوانسته‌اند از سد عقب‌ماندگی عبور کنند». وی در این بخش علل عقب‌ماندگی ایران (و دیگر مسـلمانان) را بررسـی می‌کند؛ از جمله اشاره‌ای دارد به نقش نظامیه‌ها و غزالی در این انحطاط علمی: «تأسـیس نظامیه‌ها روشنگری و خردگرایی اسلامی را به تعطیلی کشاند. شاخص این دوران غزالی است». به زعم نویسنده، «یکی از دلایل درجازدگی جوامع اسلامی، پس از حدود ۲۰۰ سال آشنایی با غرب و تحولات صنعتی دنیا، همین عجین شدن علم با دین است».
وی مصادیقی را برمی‌شـمارد که حاکـی از تمایز میان مفهوم نوین علم و مفهوم سنتی آن می‌باشد؛ به عنوان نمونه، در علم سنتی تقدس وجود دارد، در علم نوین خیر؛ در علم سنتی بر حق بودن تأکید می‌شود، در علم نوین بر درست بودن؛ همچنین است اعتقاد در مقابل خلاقیت، رستگاری در مقابل قدرت و اقتصاد، گناه در مقابل اشتباه و... .